

تبیین ساختار اجتماعی فقر از منظر فقرای روستایی و گونه‌شناسی آن (مورد مطالعه: روستای گنبد پیرمحمد از توابع شهرستان ملکشاهی - استان ایلام)

مهدی طالب^۱ و صدیقه پیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۸

چکیده

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به مطالعه پدیده فقر از دیدگاه کنشگران روستایی پرداخته شود. در این تحقیق بر لزوم توجه به عواملی علاوه بر عوامل اقتصادی در زمینه تبیین فقر تأکید می‌شود. سؤال اصلی پژوهش این است که چه عواملی تبیین‌کننده فقر در روستای مورد مطالعه است؟ روش تحقیق حاضر کیفی است، شیوه گردآوری اطلاعات بر اساس تکنیک‌های مشاهده، تحلیل اسنادی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته فردی و گروهی بوده و روش تجزیه و تحلیل گراند تئوری است. ابتدا بر اساس نمونه‌گیری هدفمند، گروه‌های متمرکز از میان دو طایفه موجود در روستا انتخاب شد و با ادامه روند تجزیه و تحلیل داده‌ها که مشخص شد در زمینه تعریف، علل و راه‌حل‌های مبارزه با فقر بین دو نسل جوان و میانسال/کهنسال تفاوت وجود دارد، نمونه‌گیری نظری بین دو نسل ادامه پیدا کرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برای تبیین فقر، نسل اول که دو سبک زندگی، عشایری و روستایی را تجربه کرده بودند، بیشتر بر عوامل فردی، تاریخی، فرهنگی و تقدیرگرایی تأکید داشته، در حالی که جوانان بیشتر بر عوامل ساختاری و فرهنگی اشاره داشتند. همچنین برخلاف نسل دوم، نسل اول دیدگاه خوشبینانه‌تری راجع به کاهش فقر داشتند. نتایج حاکی از آن است که علاوه بر عوامل اقتصادی، می‌توان به پررنگ بودن نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی، همانند نزاع و درگیری‌های طایفه‌ای، وابستگی، تضعیف شبکه‌ها، بی‌سوادی و ... در تبیین فقر اشاره داشت. همچنین مبارزه با فقر نیازمند طی روندی بلندمدت با نگاه ویژه به رویکردهای قابلیت‌ی و توانمندسازی است که دستیابی به این امر جز در سایه مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست.

کلیدواژه‌ها: ایلام، روستا، عوامل اجتماعی، فقر، گراند تئوری.

بررسی مسأله اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۴۲-۲۱۹

۱. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. taleb@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

S_piri.1365@ut.ac.ir

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد صدیقه پیری با عنوان «تبیین ساختار اجتماعی فقر از منظر فقرای روستایی: مورد مطالعه روستای گنبد پیرمحمد از توابع شهرستان ملکشاهی استان ایلام» است که با راهنمایی دکتر مهدی طالب در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه تهران دفاع شده است.

مقدمه

امروزه فقر مرکز اصلی توجه سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌های توسعه‌ای و سازمان‌های مردم‌نهاد است. فقر از دیرباز یکی از مسائل اساسی در بیشتر جوامع و فرهنگ‌ها بوده است. چارچوب اصلی مدل توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، صرفاً رشد اقتصادی بود و تصمیم‌گیری‌ها به وسیله نهادهای بین‌المللی با همکاری نخبگان جهان سوم به اجرا درمی‌آمد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی پارادایم مدرنیزاسیون، پارادایم مسلط در رشته توسعه بود. این رویکرد مفاهیم دیگری از قبیل کنش اجتماعی، اعتقادات، ارزش‌ها و آداب و رسوم کشورهای جهان سوم را نیز دربرمی‌گرفت. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بسیاری از تحلیل‌گران به نقد این رویکرد از توسعه پرداختند چرا که الزاماً با اهداف توسعه از قبیل ایجاد اشتغال سریع، کاهش فقر و بیکاری و تهیه نیازهای اساسی هماهنگی نداشت. در این دوره مدل جدیدی به نام توسعه جایگزین مطرح شد که بر نیازهای اساسی تأکید داشت. در نتیجه کاهش فقر و مفاهیمی همانند رخنه به پایین بیشتر مورد توجه قرار گرفت (برهمن، ۱۹۹۶: ۱۵۳).

در دهه ۱۹۸۰، با اتخاذ سیاست‌های تعدیل اقتصادی، فقرا بار دیگر به فراموشی سپرده شدند، بانک جهانی این دهه را «دهه فقرای فراموش‌شده» نامید. نتیجه اتخاذ این راهبردها، در سال ۱۹۹۰ وجود بیش از ۱/۱ میلیارد انسان فقیر در این کشورها بوده است. از این رو به‌منظور حل این معضل، دهه ۱۹۹۰ را دهه «جنگ با فقر یا دهه تغییر راهبردهای فقرزدایی» نامیده‌اند (مجموعه مقالات، ۱۳۷۹: ۹۹۲).

نتایج نشان می‌دهد اثر سیاست‌های تعدیل در وضعیت رفاهی فقرای روستایی منفی بوده و شکاف فقر نیز افزایش یافته است، این امر حکایت از این دارد که فقرا به طور متوسط، از خط فقر دور شده‌اند. نهایتاً افزایش ۱۰ درصدی در شاخص حساسیت- توزیع نشان می‌دهد وضعیت رفاهی فقیرترین فقرا در کل کشور بدتر شده است (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). در هر سطحی از مصرف، نرخ فقر نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است. گفتنی است شدت فقر (شکاف فقر) و نابرابری فقرا در نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است (همان: ۱۲۹). بر اساس گزارش کمیته امداد در سال ۱۳۶۷، ۴۹ درصد از مددجویان، شهری و ۵۱ درصد روستایی بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۱ این ارقام به صورت ۴۱/۷ درصد شهری و ۵۸/۳ درصد روستایی بوده است (مجموعه مقالات، ۱۳۷۹: ۱۰۰۰).

پس به طور خلاصه می‌توان گفت امروزه فقر مرکز اصلی توجه مطالعات توسعه، آژانس‌های توسعه‌ای و سازمان‌های مردم‌نهاد است. همان‌طور که «به نصف رساندن فقر مطلق تا سال ۲۰۱۵» نیز یکی از اهداف توسعه هزاره در سال ۲۰۰۰ بود. پس لزوم توجه به فقر، به عنوان واقعیتی اجتماعی تا زمانی که همچنان ماندگار است، کاملاً منطقی، محسوس و ضروری است. پژوهش‌های متعددی در مورد فقر وجود دارد که عموماً به جنبه‌های اقتصادی فقر توجه داشته‌اند و بیشتر با استفاده از روش‌های کمی به انجام رسیده‌اند. این در حالی است که لزوم توجه به عوامل غیر اقتصادی و آن‌هم به روشی کیفی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. انجام این کار مستلزم نزدیک شدن به فقرای روستایی و کاوش عمیق در دیدگاه و ذهنیت فقر است، استفاده از نظرهای از پیش تعیین‌شده نیز ممکن است به نادیده گرفتن عوامل مهم در تحقیق منجر شود، به همین سبب تلاش شد در این پژوهش از روش تئوری برخاسته از داده یا همان گراند تئوری برای ثبت و تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده در میدان مطالعه استفاده شود.

بیان مسئله

برای نمایش چهره فقر در استان ایلام کافی است به آمار ارائه‌شده در زیر توجه شود: در سال ۱۳۸۵ استان ایلام با ۱۴۵ پزشک کمترین سهم پزشک در کشور را به خود اختصاص داده بود که نسبت به دو سال قبل از آن فقط یک پزشک اضافه شده بود (نسبت افراد به پزشک ایلام ۳۷۶۴ نفر است)؛ این استان با دارا بودن ۸۱ مرکز بهداشتی، پایین‌ترین رتبه را در میان استان‌های کشور دارد؛ استان مذکور همچنین بعد از استان‌های قم و سمنان، کم‌ترین تعداد خانه بهداشت را در کشور داراست (سالنامه آماری ۱۳۸۶)؛ بر اساس میزان درجه توسعه فرهنگی مبتنی بر شاخص‌هایی از قبیل دانشجویان آموزش عالی، تعداد کتاب‌ها در کتابخانه، شمارگان روزنامه، درصد جمعیت باسواد، تعداد کتاب‌فروشی‌ها و ... استان ایلام در میان ۲۵ استان کشور بعد از استان سیستان و بلوچستان، در رده ۲۴ قرار دارد (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۸)؛ در پژوهش آنامرادنژاد استان‌های کشور بر اساس امتیاز نهایی آنها به سه دسته توسعه‌یافته‌تر، کمتر توسعه‌یافته و محروم سطح‌بندی می‌شوند و استان ایلام از جمله محروم‌ترین استان‌های کشور به شمار می‌رود (آنامرادنژاد، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

علاوه بر شاخص‌هایی که در بالا ذکر شد برای عینی‌تر کردن پدیده فقر در روستای مورد مطالعه، از شاخص‌های درآمدی و غیر درآمدی استفاده شد. در یکی از تقسیم‌بندی‌ها که رهنا

در کتاب خود آورده است و به فقرای جامعه مورد مطالعه قرابت بیشتری دارد، تقسیم‌بندی متعلق به دیوید ماتزا^۱ است که به سه سطح از فقر سازمان‌یافته در دایره‌های هم‌مرکز معتقد است: بزرگ‌ترین دایره، افرادی‌اند با درآمد ناکافی، دومین دایره کوچک‌تر، کسانی را دربرمی‌گیرد که از مددکاری اجتماعی برخوردارند و سومین دایره و کوچک‌ترین آنها، دربرگیرنده کسانی است که کمک مالی موقت یا دائم دریافت می‌کنند (رهنما، ۱۳۸۵: ۱۳۸-۱۳۶). از کل جمعیت روستا جمعیتی معادل ۵۵/۸۹ درصد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی‌اند و معمولاً مخارج خود را بر این اساس تأمین می‌کنند. ۸۱۵ نفر معادل ۴۷ درصد تحت پوشش کمیته امداد (کمیته امداد استان ایلام^۲) و ۴/۲۵ درصد نیز تحت پوشش سازمان بهزیستی‌اند (اداره بهزیستی). از دیگر مشکلات روستا که حاکی از فقر و تنگدستی آنهاست، دسترسی ناکافی به آب، خدمات پزشکی و همچنین دسترسی محدود به خدماتی از قبیل گاز، داروخانه، پست، وسیله نقلیه عمومی، شعبه بانکی و هرگونه امکانات تفریحی-رفاهی و ورزشی است.

بنابراین محققان در این پژوهش در پی تبیین پدیده فقر از منظر فقرای روستایی بوده‌اند. سؤالات اصلی تحقیق عبارتند از: تعریف فقرای روستایی از فقر چیست؟ آیا آنان خود را فقیر می‌دانند؟ آیا بین نسل‌های مختلف روستایی به لحاظ تبیین فقر تفاوت وجود دارد؟ آیا باورهای فرهنگی جامعه مورد نظر در بروز فقر تأثیرگذار است؟ و مدل نظری فقر در منطقه مورد بررسی چگونه است؟ اهداف تحقیق حاضر را به شرح زیر می‌توان بیان کرد: ارائه مدل نظری متناسب با میدان مطالعه به منظور تبیین پدیده فقر؛ گونه‌شناسی فقر؛ شناسایی علل؛ استراتژی‌های مواجهه با پدیده؛ و در نهایت شناسایی پیامدهای فقر از منظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق یعنی فقرای روستایی.

مرور پیشینه تجربی

در ایران پژوهش‌های متعددی در مورد فقر انجام شده است. مرور محققان بر پژوهش‌های داخلی در زمینه فقر روستایی نشان داد که بیشتر آنها، صرفاً با دید اقتصادی و کمی انجام گرفته‌اند؛ در برخی از این پژوهش‌ها آمده که توزیع ناعادلانه درآمد و شکاف فقر در مناطق

1. David matza

۲. آمار مربوط به سال ۱۳۸۸ است.

روستایی، بخصوص در سال‌های ۶۸ تا ۷۲، بیشتر از مناطق شهری است (طرازکار و زیبایی، ۱۳۸۳؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵؛ محمودی، ۱۳۸۱؛ خداداد کاشی و باقری، ۱۳۸۴؛ باقری و کاوند، ۱۳۸۷؛ حیاتی و همکارانش، ۱۳۷۸ و میرزاخان، ۱۳۸۷)؛ هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی و عمران روستایی، در ارزش افزوده این بخش و در نهایت فقر روستایی تأثیر بسزایی دارد (صامتی و کرمی، ۱۳۸۳؛ ترکمانی و مقدم، ۱۳۸۴؛ محمدی، ۱۳۸۳؛ اسکندری، ۱۳۸۳؛ علی‌اکبری بابوکانی، ۱۳۷۳؛ اسکندری، ۱۳۸۳ و شاطری میری، ۱۳۸۶). برخی دیگر از این پژوهش‌ها به بررسی و مطالعه آثار متغیرهای اشتغال و بخصوص شغل سرپرست خانوار و سن، بیکاری، ضریب جینی، سرانه زمین کشاورزی، هزینه ماهیانه، تغییرات قیمت کالاها و خدمات بر فقر پرداخته‌اند (شاطری میری، ۱۳۸۶؛ حسینی نژاد، ۱۳۸۱؛ اسکندری، ۱۳۸۳؛ پیرانی و شهبسوار، ۱۳۸۷؛ محمودی، ۱۳۸۲؛ حسینی نژاد، ۱۳۸۱؛ رحیمی و محمدی، ۱۳۸۶ و دانا، ۱۳۸۴). در برخی پژوهش‌ها اثر تعرفه‌های وارداتی، خدمات مالی و یارانه‌های دولتی بر فقر روستایی مطالعه شده است (رحمتی، ۱۳۸۷؛ جلالی موسوی، ۱۳۸۶؛ نجفی و یعقوبی، ۱۳۸۴؛ پیرانی و شهبسوار، ۱۳۸۷)؛ اما برخی دیگر از مطالعات که بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر فقر روستایی پرداخته‌اند عمدتاً با استفاده از روش‌های کمی انجام شده‌اند، در حالی که به زعم محققان کاوش در ساختار اجتماعی و باورهای فرهنگی اقوام و اجتماعات، مستلزم استفاده از رویکردهای کیفی بوده و با نظریه‌های از پیش تعیین شده کمتر امکان‌پذیر است. برخی از این پژوهش‌های انجام‌شده متغیرهایی از قبیل سرمایه اجتماعی، رسوم اجتماعی، بهداشت، سواد، اشتغال، مرگ و میر اطفال، وضعیت بدهکاری خانواده و ... را مطالعه کرده‌اند (ازکیا و همکاران، ۱۳۸۰؛ محمدی، ۱۳۸۳؛ علی‌اکبری بابوکانی، ۱۳۷۳ و صحراالنورد، ۱۳۸۵).

مرور محققان بر مطالعات انجام‌شده در مورد علل فقر روستایی در خارج از ایران نشان داد که برخی از آنها به بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی فقر با رویکردی کیفی پرداخته‌اند (هلیک و وبلی، ۲۰۰۹: ۱)، هرچند نتایج از مکانی به مکانی دیگر متفاوت است. برخی دیگر مباحثی همانند هزینه‌های مراقبت بهداشتی، هزینه‌های خدمات اجتماعی، بدهی‌های زیاد، بی‌عدالتی‌های اجتماعی، عوامل فردی و یا ساختاری مؤثر بر فقر را مطالعه کرده‌اند (آناریدا، ۲۰۰۶: ۲ و هلیک و وبلی، ۲۰۰۹)؛ بسیاری دیگر از آنها بر عوامل اقتصادی همانند، بیکاری، پرداخت‌های انتقالی به روستاییان، دسترسی به زمین مناسب، آب کافی برای آبیاری و

سرمایه‌گذاری در جاده‌سازی و تأثیر آن‌ها بر فقر روستایی متمرکز شده‌اند (فوئته^۱، ۲۰۱۰؛ هه^۲ و همکاران، ۲۰۰۸؛ گش^۳، ۲۰۰۹؛ کادجی و آشیموگو^۴، ۲۰۰۷؛ فان و هانگ^۵، ۲۰۰۸ و هانجرا^۶ و همکاران، ۲۰۰۹). نارایان و چمبرز در کتاب جدید خود به نام «صدای فقرا» در تلاش‌اند بر اساس واقعیت زندگی فقرا و از منظر خود آنان به این سؤال‌ها پاسخ دهند که فقرا فقر را چگونه تعریف می‌کنند؟ دارایی آنها چیست؟ تجارب آنها نسبت به دستگاه‌های دولتی، بازار و جامعه مدنی به چه نحو است. این کتاب با هدف شناخت معنای توسعه از زبان مردم کشورهای درحال توسعه تدوین شده است و نگارندگان با اتخاذ رویکردی فراتوسعه‌ای، مسئله فقر و رفاه را بررسی می‌کنند. نویسندگان این کتاب فقرا را در شبکه پیچیده‌ای از ابعاد ده‌گانه فقر محبوس می‌دانند: فقر مادی و کمبود دارایی، فقر مکانی، ناخوشی، رنجوری و ناتوانی، نابرابری روابط جنسیتی، روابط اجتماعی منزوی‌کننده، ناامنی، نگرانی و آسیب‌پذیری، بی‌توجهی دیگران قدرتمند، نهادهای محروم و فاقد قدرت، ضعف و منفصل بودن سازمان‌ها و بی‌قدرتی. از آنجا که از یک سو هدف اصلی تحقیق حاضر کاوش و مطالعه عمیق در دیدگاه و ذهنیت فقرا به‌منظور رسیدن به مدل نظری مطابق با میدان مورد مطالعه است و از سوی دیگر استفاده از چهارچوب نظری از پیش تعیین شده ممکن است به سوگیری در تجزیه و تحلیل بینجامد، بنابراین با استفاده از گراند تئوری به عنوان روشی کیفی تلاش می‌شود برای رسیدن به هدف مذکور گام برداشته شود.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر کیفی از نوع گراند تئوری است. روش‌های مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مطالعه اسنادی، مشاهده، یادداشت‌نویسی، ضبط داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و گروه متمرکز است.

محققان به ویژه در زمینه خدمات و تجهیزات روستا، مقایسه محلات و امکاناتی که طایفه‌ها در سطح روستا داشتند، از تکنیک مشاهده سود جسته‌اند، مثلاً محققان با استفاده از

-
1. Fuente
 2. He
 3. Ghosh
 4. Kadigi & Ashimogo
 5. Fan & Kang
 6. Hanjra

این تکنیک دریافتند که یکی از طایفه‌ها نسبت به طایفه دیگر از امکانات بیشتر همانند لوله‌کشی و جاده آسفالت برخوردار بود در حالی که محله طایفه دیگر، محله‌ای بود که از آنها محروم بود و شرایط بهداشتی مناسبی نداشت. همچنین محققان با استفاده از پرس‌وجو، مشاهده و مصاحبه دریافتند که تمام اعضای شورای روستا، معلمان، مسئولان مختلف ساکن در روستا همانند دهیار، شورای حل اختلاف، مسئول خانه بهداشت، مغازه‌داران و مسئولانی که در امزاده کار می‌کردند به «طایفه الف» تعلق داشتند، آنچه اساس نمونه‌گیری پژوهش را شکل داد و در ادامه به ذکر آن پرداخته می‌شود. پس از انجام هر مصاحبه‌ای، تمام اطلاعاتی که با استفاده از دستگاه ضبط صدا جمع‌آوری شده بود، به متن تبدیل و کدگذاری می‌شد.

میدان مطالعه تحقیق را فقرایی تشکیل دادند که تحت پوشش کمیته امداد بودند. همان طور که در بالا توضیح داده شد ذکر این نکته لازم است که محققان پس از گذراندن مدت زمانی در روستا متوجه شدند که یکی از دو طایفه موجود نسبت به دیگری به لحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی وضعیت بهتری دارد^۱، پس در ابتدا نمونه‌گیری هدفمند به عنوان نوع نمونه‌گیری برگزیده شد، با ادامه تحقیق، با هدف آگاهی عمیق‌تر از معانی و تعاریف فقر، از نمونه‌گیری نظری نیز استفاده شد. همچنین محققان دریافتند که تفاوت دیدگاه‌ها نه در بین دو طایفه بلکه در دو نسل جوان و میانسال/کهنسال^۲ دیده می‌شود، پس بر این اساس نمونه‌گیری هدفمند به نحوی که در جدول زیر دیده می‌شود ادامه پیدا کرد.

جدول ۱. گروه‌های نمونه شرکت‌کننده در تحقیق^۳

طایفه الف		طایفه ب	
زن	مرد	زن	مرد
بالای ۴۵ سال	بالای ۴۵ سال	بالای ۴۵ سال	بالای ۴۵ سال
دانشجویان دختر	دانشجویان پسر	-	-
دختران غیر دانشجو	پسران غیر دانشجو	دختران غیر دانشجو	پسران غیر دانشجو
معلمان	معلمان	-	-

مهم‌ترین روش برای گردآوری داده‌ها گروه متمرکز بود. گروه‌های مورد نظر را ۱۰ گروه، حداقل ۸ نفره و حداکثر ۱۰ نفره تشکیل دادند، میانگین زمان انجام مصاحبه‌های گروهی تقریباً

۱. در تحقیق حاضر از این طایفه به عنوان طایفه الف و از طایفه دیگر به عنوان طایفه ب یاد شده است.

۲. «نسل اول» زنان و مردان بالای ۴۵ سال دو طایفه را دربرگرفت و «نسل دوم» دختران و پسران کمتر از ۳۰ سال

۳. در قالب دو گروه با دختران و پسران غیر دانشجویی دو طایفه مصاحبه به عمل آمد.

یک ساعت بود. پس از انجام ۱۰ مصاحبه گروهی (۸۲ نفر مشارکت‌کننده) و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۸ تن از بزرگان و افراد اثرگذار و مهم در روستا، داده‌ها به حالت اشباع و تکرار رسیدند.

بعد از گردآوری داده‌های مربوط به هر مصاحبه، کار تحلیل آغاز می‌شد یعنی خط به خط جمله‌های موجود در متن خام مطالعه و به آنها کد داده می‌شد. حاصل مجموع مصاحبه‌ها، ۸۳۹ عبارت^۱ خام بود که به متن مصاحبه تبدیل شد (طالب و پیری، ۱۳۸۹). در سطح اول کدگذاری یعنی کدگذاری باز تلاش شد کدها بر حسب ویژگی‌های مشابهی که بین آنها وجود داشت به سطح بالاتری از انتزاع برسند به طوری که از مقایسه و بررسی آنها ۱۴۴ مفهوم اصلی شکل گرفت. در ادامه و در سطح دوم کدگذاری یعنی کدگذاری محوری ۴۸ مقوله عمده و در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی ۷ تم اصلی شناسایی شدند که در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۲. مفاهیم، مقوله‌های عمده و مقوله‌های هسته استخراج‌شده به تفکیک دو نسل اول و دوم

شرکت‌کننده در تحقیق

ردیف	نسل	تعداد مفاهیم استخراج‌شده	تعداد مقوله‌های استخراج‌شده	تم
۱	اول	۱۴	۵	وابستگی
۲	اول	۱۲	۳	تقدیرگرایی
۳	اول	۲۰	۶	آسیب‌پذیری در برابر فقر / چرخه فقر
۴	اول/دوم	۳۶	۱۴	بی‌سوادی/کم‌سوادی
۵	اول/دوم	۲۸	۹	نزاع جمعی یا طایفه‌ای
۶	اول/دوم	۱۹	۵	تضعیف شبکه‌ها
۷	دوم	۱۵	۶	موانع نهادی و ساختاری

یافته‌های تحقیق

روستای گنبد پیرمحمد، در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده است. این روستا از دهستان چمزی، شهرستان ملکشاهی واقع در استان ایلام است. روستای نامبرده در پی سیاست تخته‌قاچو کردن عشایر به وجود آمد. عشایر استان ایلام شامل ایلات ملکشاهی، ارکوازی، شوهران، میش‌خاص، بولی، کرد زرین و ایل خزل است (ناصری، ۱۳۸۳: ۲۸ و ۷۱). روستای مورد مطالعه در سال

^۱ . برای اطلاعات بیشتر به پایان‌نامه محقق مراجعه شود.

۱۳۸۵، ۱۷۶۶ نفر جمعیت و ۳۴۱ خانوار داشته است (مرکز آمار ایران). نظام اجتماعی بر اساس خویشاوندی استوار است. رده‌های ایل ملکشاهی به دو دسته تقسیم می‌شوند: طوایف کهن و غیر کهن. طوایف کهن یا قدیمی‌ترین طوایف ایل ملکشاهی یا همان «زوره‌کو» ها^۱ که در منطقه به عنوان افرادی نترس و شجاع که همواره تعاملات گسترده‌ای با ایلات و مردمان سایر شهرها داشته‌اند و محل رجوع و داوری بسیاری از مردم‌اند شناخته می‌شوند، اما طوایف دوم یا «هورده کو»^۲ آنها آنهایی‌اند که به زعم مردم، طوایفی کم‌جمعیت‌اند، با طوایف دیگر تعامل کمتری داشته و شجاعت و دلاوری طایفه دیگر را ندارند^۳ (یافته‌های تحقیق). این امر گاهی منجر به بروز اختلاف‌هایی می‌شد. البته درگیری و اختلاف‌های دیگری نیز معمولاً بر سر مسائلی همانند زمین، مسائل خانوادگی، مسائل حیثیتی و ... بوده است. طایفه ب که در حال حاضر ساکن روستای مورد پژوهش است، از چندین دهه پیش به این سو مرتکب چهار قتل و نزاع جمعی با طوایف دیگر شده بودند. نکته جالب توجه این است با اینکه خود این طایفه یکی از اعضای طایفه کوچک بوده ولی چهار قتلی که پیامد بسیار زیادی برای آنها به دنبال داشته، همگی با طوایف بزرگ بوده است که خود این امر دامنه خسارت وارده را برای آنان تشدید کرده است، مثلاً آنها ابتدا در منطقه دیگری ساکن بودند ولی پس از قتلی که یکی از اعضای طایفه انجام داده بود، در این روستا اسکان پیدا کرده و زمین‌های خود را به جای دیه به طایفه مقتول واگذار کرده بودند.

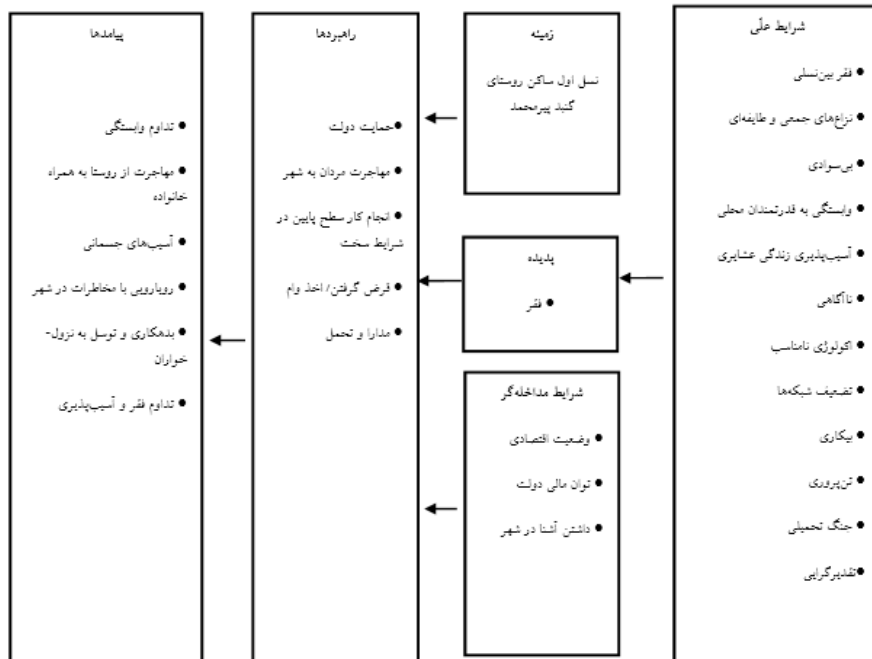
حاصل جمع‌آوری گسترده اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها، شناسایی ساختاری برای فقر بود که به نظر می‌رسید بیش از هر چیز دیگری در عوامل اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد. همان طور که در قسمت‌های بالا توضیح داده شد، محققان در طی روند گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها به این نکته پی بردند که تبیین فقر، در بین دو نسل اول و دوم متفاوت است، این موضوع محققان را واداشت تا دیدگاه‌های این دو نسل را به صورت مجزا بیان و با هم مقایسه کنند که در ادامه به ذکر هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۱. Zevrraku واژه‌ای است که به زبان محلی به معنی طایفه بزرگ است.

۲. Hourdaku. واژه‌ای است که به زبان محلی به معنی طایفه کوچک است.

۳. یکی از معانی «فقیر» در زبان محلی، آرام بودن است مثلاً وقتی گفته می‌شود فلانی فقیر است یعنی آرام است و اهل دعوا نیست.

شکل ۱. مدل پارادایمی نسل اول: تبیین ساختار اجتماعی فقر به شیوه پژوهش زمینه‌ای



* شرایط علی مربوط به پدیده فقر در نسل اول

شرایط علی که (از دیدگاه نسل اول) موجب فقر شده بود، «فقر بین‌نسلی»، «نزاع و درگیری طایفه‌ای»، «بی‌سوادی»، «وابستگی به قدرتمندان محلی»، «آسیب‌پذیری زندگی عشایری»، «ناآگاهی»، «اکولوژی نامناسب»، «تضعیف شبکه‌ها»، «بیکاری»، «تن‌پروری»، «جنگ تحمیلی» و «تقدیرگرایی» است.

نسل اول که دو نوع سبک زندگی (عشایری و روستایی) را تجربه کرده بودند، اشاره داشتند که خود و پدرانشان، از قدیم‌الایام زندگی را بدون هیچ سرمایه‌ای شروع می‌کردند و حتی گاهی اوقات پرداخت قسمتی از بدهی پدر نیز بر عهده آنان بود. نداشتن سرمایه باعث شده بود که آنها نتوانند برای رهایی از فقر چاره‌ای بیندیشند.

بافت اجتماعی مبتنی بر خویشاوندی، تعصبات قومی، نگاه ارزشی به زور و قدرت، مسائل خانوادگی و حیثیتی، نزاع بر سر زمین، بی‌اعتمادی به نهادهای قضایی و ... موضوع‌هایی بود که باعث بروز درگیری و بعضی اوقات قتل شده بودند. پدیده‌ای که پیامدهایی چون

مهاجرت از محل، رها کردن اموال و دارایی‌ها، طرد اجتماعی و نهایتاً تداوم فقر را به دنبال داشت. نبود نگاه ارزشی به سواد در گذشته، اولویت به کار در مقایسه با تحصیل، ضعف مالی خانواده، عدم دسترسی و مسافت زیاد محل سکونت تا مدرسه، ترس والدین از دوری بچه‌ها از جمله عواملی بودند که پدیده بی‌سوادی را در نسل اول شایع ساخته بودند، پدیده‌ای که یکی از عوامل فقر شناخته شد.

در گذشته به دلیل تنگدستی و عدم توانایی در تأمین نیازها، مردم معمولاً به افرادی همانند خان که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی وضعیت خوبی داشتند، وابسته بودند، خان نیز در قبال کار زیاد و بیگاری از افراد، زندگی بخورونمیر آنها را تأمین می‌کرد. شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌های گروهی بیان کردند تا زمانی که آنان به دلیل ترس و عدم بضاعت مالی در استثمار و وابستگی افراد قدرتمند محلی بودند برای رسیدگی و سروسامان دادن به زندگی خویش فرصتی نداشتند. به همین دلیل بیشتر در دام فقر گرفتار می‌ماندند.

در این روستا زندگی عشایری به طبیعت وابسته و حادثه‌ای طبیعی، همانند سیل کافی بود تا زندگی آنها را به نابودی بکشاند. این شکل از زندگی، به دلایل وابستگی بیش از حد به طبیعت، همواره مستلزم شکلی از قناعت، زیاده‌نخواهی و عدم آینده‌نگری بوده است، همچنین زندگی بر محور دام و نه دام برای زندگیز جمله ویژگی‌های بود که باعث دامن‌زدن به فقر شده بود. فضای بسته اجتماعی، بی‌سوادی، در بن‌بست بودن منطقه، تعامل و ارتباط نداشتن با سایر فرهنگ‌ها، موجب بی‌اطلاعی مردم از امور مختلف شده بود، عاملی که فقر را در منطقه تشدید می‌ساخت.

روستای گنبد پیرمحمد روستایی است کوهستانی که چهارگوشه آن را کوه‌ها محصور کرده‌اند، این روستا محل عبور و مرور نیست، جاده‌های بسیار صعب‌العبور دارد، کشاورزی عمدتاً به صورت دیم است، گرد و غباری که از کشور عراق وارد می‌شود به باغ‌های آنها صدمه می‌زند و کاهش بهره‌وری کشاورزی در این منطقه به کرات دیده می‌شود.

یکی دیگر از عوامل مورد تأکید نسل اول تضعیف شبکه‌هاست. نسل اول پیوسته از همیاری‌های مختلف بین اعضای طایفه در گذشته سخن می‌گفتند و از کم‌رنگ‌شدن آن در زمان حال اظهار تأسف می‌کردند، آنها عوامل مختلفی را در شکل‌گیری این پدیده دخیل می‌دانستند، عواملی همانند کاهش اعتماد افراد به همدیگر، عدم احساس نیاز به یکدیگر، منفعت‌طلبی برخی از افراد و ... نکته جالب توجه این بود که آنها انواع مختلف همیاری و

کمک به یکدیگر را پدیده‌هایی می‌دانستند که برخلاف شرایط امروزی، مانع از تجربه پیامدهای فقر همانند اعتیاد، خودکشی، ناراحتی‌های روانی و ... می‌شدند.

بیکاری یکی از معضلاتی بود که دامن‌گیر بسیاری از جوانان و بزرگسالان شده بود. از دیدگاه افراد بزرگسال شرکت‌کننده در تحقیق عدم سرمایه‌گذاری، بخصوص سرمایه‌گذاری زیربنایی در روستا و نبود هرگونه چشم‌انداز اشتغال‌زا، از یک سو و افزایش هزینه‌ها، از سوی دیگر، باعث تشدید فقر شده بود. به نظر مردان و زنان نسل اول یکی دیگر از عوامل فقر، تن‌پروری و عدم تلاش است. آنها معتقد بودند که در نتیجه بالا رفتن انتظارات، جوانان به راحتی دل به کار نمی‌بندند و خود جوانان مقصرند چرا که به فکر کار و تلاش نیستند.

روستای مورد مطالعه در طول جنگ تحمیلی، مورد حملات متعددی قرار گرفته بود و تعدادی از اهالی روستا در طول این دوره آسیب‌های جانی و مالی شدیدی را متحمل شده بودند، آنها پیوسته اموال و دارایی خود را رها کرده و به کوه‌ها پناه می‌بردند. بعد از گذشت چندین سال هنوز هم پیامدهای مختلف روانی و اقتصادی آن وجود دارد.

یکی دیگر از علل فقر که بخصوص مورد تأکید زنان بود، تقدیرگرایی است. برخی از زنان معتقد بودند که آنان شانس زندگی بهتری نداشته‌اند و فقر آنها حکمتی دارد و اگر خدا بخواهد فقر آنها از بین می‌رود.

* پدیده ناشی از شرایط علی

فقر از دیدگاه نسل اول، تنها کمبود اقتصادی، همانند بی‌پولی نبود، بلکه جنبه‌های غیر مادی دیگر را نیز دربرمی‌گرفت. از نقطه نظر این افراد تلاش، امرار معاش حلال، سلامتی، زندگی آبرومندانه، توکل، ایمان و حتی نیروی جوانی عناصری‌اند که افراد با دارا بودن آنها دیگر فقیر نخواهند بود.

* شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها

یکی از شروطی که تسهیل‌کننده راهبردهایی همانند حمایت دولت، بدهکاری و زندگی بخور و نمیر بود، وضعیت اقتصادی خانواده است، معمولاً دولت به وسیله سازمان‌هایی همانند کمیته امداد و یا بهزیستی به خانواده‌هایی که از لحاظ اقتصادی وضعیت نامساعدی داشتند کمک

می‌کرد. همچنین در شرایط نامناسب اقتصادی، افرادی که نمی‌توانستند مخارج زندگی خود را تأمین کنند به اتخاذ راهبردهایی همچون قرض‌گرفتن از نزول‌خواران و دوستان و یا گرفتن وام‌های دولتی دست می‌زدند که در هر صورت بدهکاری آنان را به دنبال داشت. علاوه بر آن بسیاری از خانواده‌هایی که در شرایط اقتصادی خوبی نبودند ممکن بود با تحمل زندگی بخورونمیر امرار معاش کنند.

وضعیت نامساعد اقتصادی، تسهیل‌کننده راهبردی همانند مهاجرت افراد بخصوص مردان نیز بود. این افراد به‌منظور یافتن کار، به مهاجرت به شهرهای بزرگ و فروش نیروی کار خود مجبور می‌شدند. یکی دیگر از شروطی که انتخاب راهبردهایی همانند مهاجرت به شهرها را تسهیل می‌ساخت، داشتن آشنا در شهر بود. این موضوع به منزله عاملی تسهیل‌کننده تلقی می‌شد که مهاجرت را برای مردان آسان‌تر می‌ساخت، آنها با کمک این افراد می‌توانستند در شهرها اسکان یابند.

اختصاص بودجه نیز از جمله شروطی بود که افزایش مقدار آن راهبردهایی همانند حمایت‌های دولتی را افزایش می‌داد. زمانی که دولت و سازمان‌های حمایتی، خود، با مسائل مالی مواجه می‌شدند، معمولاً راهبردهای حمایتی همانند کمک‌های نقدی و غیر نقدی کمتر در پیش گرفته می‌شد.

* راهبردهای مربوط به پدیده فقر

یکی از راهبردهایی که برای کاهش فقر در نظر گرفته شده بود، حمایت دولت بود. ارگان‌هایی همانند کمیته امداد و بهزیستی برای تأمین حداقل نیازهای اهالی روستا کمک‌های نقدی و گاهی اوقات غیر نقدی در نظر گرفته بودند.

از جمله راهبردهای دیگری که در زمان فقر و تنگدستی اتخاذ می‌شد، مهاجرت به شهر برای یافتن کار بود. زمانی که افراد خود را فقیر و بیکار می‌دیدند، برای تأمین معاش خود و خانواده مهم‌ترین کار را مهاجرت به شهرهای بزرگ می‌دانستند، اتخاذ این استراتژی پدیده‌ای رایج در روستا بود. انجام کار سطح پایین و در شرایط سخت، نیز راهبردی بود که افراد برای رهایی از فقر و تنگدستی اتخاذ می‌کردند. آنان به دلیل عدم مهارت و سواد کافی، به کاری بجز عملگی دست پیدا نمی‌کردند و مکان اقامت و خواب آنها نیز بسیار نامناسب و غیر بهداشتی است. زمانی که افراد درآمد و یا سرمایه‌ای نداشتند، در تعامل با فقر، به صورت موقتی

مقادی‌ری پول را از دوستان و آشنایان و یا از دولت، به صورت وام، دریافت می‌کردند تا شاید بتوانند برای خود کاری انجام بدهند یا نیازهای خود را برطرف سازند. در شرایطی که فقر و تنگدستی بر زندگی افراد حاکم بود و افراد درآمد مشخصی برای تأمین نیازهای خود نداشتند، برخی ترجیح می‌دادند زندگی ساده‌ای داشته باشند و از بسیاری از نیازهایی که ممکن بود در بسیاری از خانوارها عادی تلقی شوند چشم‌پوشند.

* زمینه

زمینه یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده‌ای در طول طیف بعدی که نشانگر سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش/کنش متقابل صورت می‌گیرد. در پژوهش حاضر محل وقوع پدیده (فقر) روستای گنبد پیرمحمد بود. به زعم نسل اول شرکت‌کننده در تحقیق، شرایط نامناسب خانواده به لحاظ اقتصادی، آشنایی فقرای روستایی با زندگی شهری و یا توان مالی دولت اتخاذ راهبردهایی همانند قرض یا اخذ وام، امید برای کمک‌های دولتی، مهاجرت برای کار، انجام کار سطح پایین در شرایط سخت و یا سیاست مدارا و تحمل را تسهیل ساخته است، این وضعیت در طول زمان وجود داشته و ادامه خواهد داشت.

* پیامدهای به کارگیری راهبردها

یکی از پیامدهای اتخاذ راهبردهایی همانند حمایت و کمک‌های دولتی، وابستگی به این گونه کمک‌ها بود. عده‌ای زیادی از زنان و بخصوص مردانی که مسن‌تر بودند اشاره داشتند که همیشه در انتظار این کمک‌ها هستند.

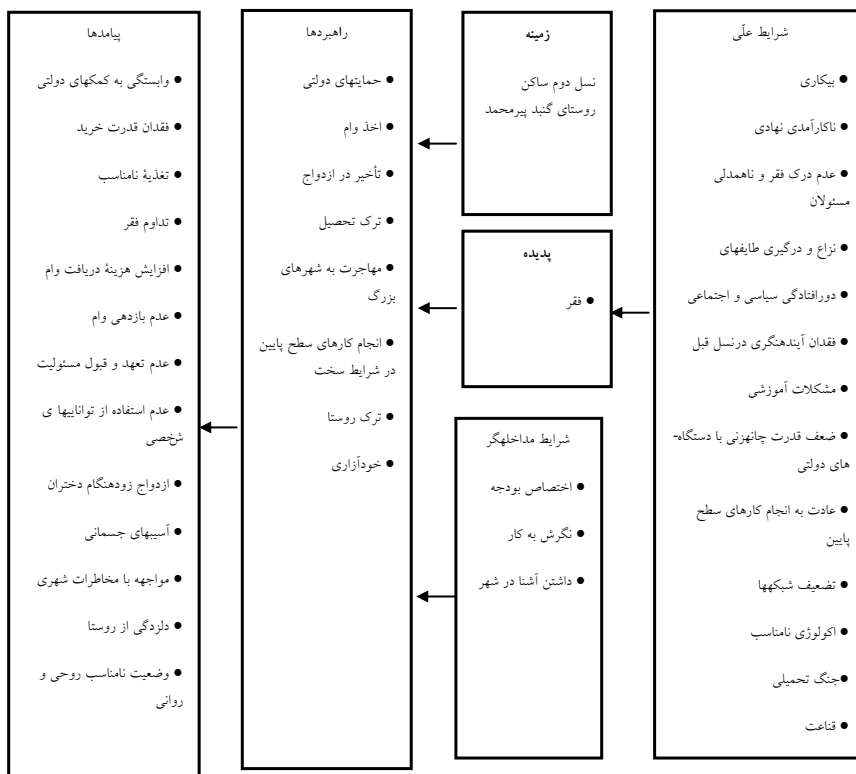
یکی دیگر از پیامدهای راهبردی همانند حمایت دولت، نارضایتی اهالی روستا بود. زنان و مردان شرکت‌کننده در تحقیق پیوسته از دیر پرداخت کردن و ناچیزبودن مستمری کمیته امداد گله‌مند بودند، آنها بیان می‌کردند که این مبلغ هزینه‌های درمانی آنها و رفتن به شهر برای مراجعه به پزشک را تأمین نمی‌کند.

یکی از پیامدهایی که به دنبال راهبرد مهاجرت مردان به شهرها شکل می‌گرفت، مهاجرت خانواده‌ها بود. برخی از مردان در پی مهاجرت برای کار و به‌منظور پیشگیری از تقبل هزینه‌های زیاد رفت‌وآمد، خانواده را نیز به شهر می‌بردند و در آنجا اسکان می‌دادند. پیامد

دیگر این راهبرد، انجام کارهای سخت، رویارویی با مخاطرات و در ادامه آسیب‌های جسمانی شدید است.

افراد به‌منظور پرداخت قرض و برای حفظ حیثیت و آبروی خود، گهگاه به نزول‌خواران متوسل می‌شدند که این امر آنها را بیشتر در چرخه بدهکاری گرفتار می‌کرد. در نهایت پیامدی که اخذ راهبردهای مذکور به همراه داشت چیزی بجز تداوم فقر نبود.

شکل ۲. مدل پارادایمی نسل دوم: تبیین ساختار اجتماعی فقر به شیوه پژوهش زمینه‌ای



* شرایط علی مربوط به پدیده فقر در نسل دوم

در جامعه مورد مطالعه بیشترین پاسخی که نسل دوم در مورد علل فقر بیان کردند، بیکاری بود. فقدان سرمایه و درآمد کافی، نبود تأسیسات اشتغال‌زا، عدم سرمایه‌گذاری در روستا، بی‌توجهی مسئولان به منطقه و مدیریت نامناسب دولتی از جمله عناصر تبیین‌کننده ناکارآمدی نهادی و ساختاری بود.

به گفته جوانان، برخی از مسئولان بومی یا غیر بومی که فقر را تجربه نکرده و درکی از آن نداشتند، نمی‌توانستند تصمیم درستی برای فقرا اتخاذ کنند. از نظر جوانان، مسئولان، بودجه‌های اختصاص یافته را دارایی شخصی خود قلمداد کرده و فقرا را فراموش می‌کنند. درگیری و نزاع‌های طایفه‌ای، یکی دیگر از عواملی بود که موجب فقر روستاییان شده بود، موضوعی که بخصوص مورد تأکید جوانان طایفه «ب» بود.

تعصبات قومی و عدم توجه به شایستگی افراد عاملی مؤثر برای فقر و تداوم آن شناخته شد. در روستای مورد مطالعه و همچنین دیگر مناطق استان، سرشناسی عضوی از افراد طایفه، موجب افتخار و سربلندی همه اعضای آن طایفه است که در بسیاری اوقات گزینش آن با غفلت از صلاحیت و شایستگی واقعی ایشان همراه است.

همواره به دلایل مختلفی همانند مسائل مالی و اقتصادی، در بن‌بست بودن روستا و ... فرصت تعامل و ارتباط با سایر مناطق اندک بوده و فضایی بسته به لحاظ اجتماعی شکل گرفته که محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی را دامن زده است.

نسل جوان معتقد بودند که به دلایل بی‌سوادی و قناعت‌ورزی، نسل‌های قبل نسبت به آینده خود و فرزندانشان بی‌توجه بوده و این امر باعث فقر آنان شده است.

نبود نیروی متخصص در روستا، ضعف مالی، محدودیت‌های فرهنگی حاکم بر خانواده‌ها بخصوص برای دختران و مشکلات آموزشی باعث شده تا جوانان روستایی برای ادامه تحصیل با مشکلاتی مواجه شوند و بسیاری از آنها نتوانند به مقاطع بالاتر تحصیلی راه پیدا کنند. کم‌سوادی، ضعف اطلاعات و آگاهی و فقدان قدرت چانه‌زنی و عدم اعتماد به نفس از جمله عواملی‌اند که موجب ناتوانی آنها در انتقال خواسته‌های خود به دستگاه‌های دولتی شده بود.

در میان نسل دوم و نیز پدران آنها تداوم کارهایی همانند عملگی، باعث شده بود آنان این کار را به عنوان شغل دائمی خود فرض کنند که خود موجب می‌شد از یک سو، از توجه به سایر منابع درآمدزا در منطقه باز داشته شوند و از سوی دیگر، در زمینه برخی فعالیت‌های اقتصادی، همانند گرفتن وام برای طرح‌های اشتغال‌زا، به دلیل ترس از ورشکستگی و خدشه‌دار شدن آبرو، ریسک‌پذیر نباشند. شکل‌گیری اختلافات، کم‌رنگ شدن اعتماد و یا نبود عنصر هماهنگ‌کننده برای تشویق به مشارکت باعث کاهش مشارکت و همیاری در بین روستاییان مورد مطالعه شده بود. به گفته نسل دوم، قناعت افراد باعث رضایت آنان از شرایط

موجود شده بود، به طوری که از تلاش و بیان خواست‌های خود به مسئولان باز می‌ماندند و برای مبارزه با فقر چاره‌ای نمی‌اندیشیدند.

* پدیده ناشی از شرایط علی

فقر در نسل دوم، بر خلاف نسل اول، کمبود پول و سرمایه‌های اقتصادی بود، بر این اساس، تمام شرکت‌کنندگان نسل دوم اذعان داشتند که در فقر به سر می‌برند.

* شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها

یکی از شرایط مداخله‌گر و تسهیل‌کننده راهبردهایی همانند کمک‌های دولتی و یا اخذ وام، اختصاص بودجه بود. منبع اصلی درآمد روستاییان مورد مطالعه، مستمری بود که توسط برخی سازمان‌های حمایتی از قبیل کمیته امداد و یا بهزیستی به آنان تعلق می‌گرفت، هرچه بودجه متعلق به این سازمان‌ها بیشتر می‌بود کمک‌های دولتی به روستاییان نیز بیشتر می‌شد.

از دیگر شرایط تسهیل‌کننده راهبردهایی همانند مهاجرت برای یافتن کار و انجام کارهای سخت و سطح پایین، نگرش به کار بود، گویی انجام این گونه کارها در مناطق مورد نظر به صورت عادت درآمدی بود، به طوری که تحمل دوری از خانواده و کار در شرایط بسیار سخت را ممکن می‌ساخت. داشتن آشنا در شهر شرطی بود که پدیده مهاجرت به شهرهای بزرگ را تسهیل می‌ساخت.

* راهبردهای مواجهه با فقر

یکی از راهبردهای در نظر گرفته شده برای فرار از فقر، کمک‌های دولتی بود، سازمان‌هایی مانند کمیته امداد و اداره بهزیستی برای تأمین حداقل نیازهای روستاییان ماهیانه به آنها به صوت نقدی و در برخی اوقات غیر نقدی کمک می‌رساندند.

از دیگر اقدامات اهالی روستا برای رهایی از فقر، اخذ وام از بانک‌ها بود. هر چند بسیاری از جوانان بر شرایط بسیار سخت گرفتن وام تأکید داشتند اما به هر حال این راهبرد را اقدامی برای رهایی از فقر می‌دانستند. از جمله راهبردهای اتخاذ شده بخصوص در پسران، به تأخیر انداختن ازدواج بود تا از بار مسئولیت‌هایی که هزینه زندگی آنها را افزایش می‌داد رهایی

یابند. راهبرد دیگری که جوانان روستایی برای کاهش فقر انجام می‌دادند ترک تحصیل بود. آنان به‌منظور کمک به خانواده یا کسب درآمد، تحصیلات خود را رها و برای یافتن کار به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کردند.

از دیگر راهبردها، بخصوص در میان قشر تحصیل‌کرده، ترک روستا بود. آنها به‌منظور رهایی از فقر و ترفیع پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود به شهر و عمدتاً به مرکز استان و یا شهرستان‌های دیگر مهاجرت می‌کردند و برای همیشه در آنجا ساکن می‌شدند. برخی از جوانان شرکت‌کننده در تحقیق علت خودکشی و یا اعتیاد برخی از جوانان در روستا را فقر و تنگدستی آنها می‌دانستند.

* زمینه

به زعم نسل دوم شرکت‌کننده در تحقیق، هر چقدر شرایط خانواده به لحاظ اقتصادی نامناسب‌تر، آشنایان آنان در شهر بیشتر و نگرش نسبت به انجام کارهای سطح پایین و سخت در شهرها در میان آنان پذیرفته‌تر باشد، زمینه اتخاذ راهبردهای مذکور نیز شدت بیشتری به خود می‌گیرد.

* پیامدهای به کارگیری راهبردها

وابستگی به کمک‌های دولتی، یکی از پیامدهایی بود که در نتیجه اخذ راهبردهای ذکرشده ایجاد شده بود. به زعم جوانان، این کمک‌ها مردم را وابسته کرده و آنها را از تلاش باز می‌داشت به گونه‌ای که مردم، همیشه چشم به راه این‌گونه کمک‌ها بودند. از دیگر پیامدهای این گونه وابستگی‌ها، تداوم فقر بود.

از دیگر پیامدهای پایین بودن درآمدها، «فقدان قدرت خرید» و «تغذیه نامناسب» بود. یکی از پیامدهای دریافت وام، افزایش هزینه‌های آن بود بسیاری از جوانان اظهار داشتند که قسمت زیادی از وام طی فرایند آن، همانند پرداخت مقداری از پول به ضامن، مالیات، رفت‌وآمد به شهر و ... هزینه می‌شود. همچنین به دلایل مختلف از جمله کم‌بودن مقدار وام، آگاهی نداشتن از شیوه درست مصرف‌کردن آن، نیازهای متعدد خانواده و استفاده از آن

به منظور رفع نیازهای آنی، عدم توان پرداخت آن به دلیل افزایش نرخ بهره و پناه بردن به نزول خواران، این گونه وام‌ها بازدهی لازم را نداشتند.

تأخیر در ازدواج موجب می‌شد که جوانان از بسیاری از مسئولیت‌ها و تعهدات، سرباز زنند و برای بهتر ساختن زندگی‌شان تلاش نکنند.

یکی از پیامدهای ترک تحصیل، عدم استفاده از توانایی‌ها و نیروی هوش و استعداد دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل بود، این در حالی بود که معلمان روستا بر وجود استعداد پیشرفت در بسیاری از دانش‌آموزان دختر و پسر اذعان داشتند. همچنین یکی از پیامدهای این راهبرد، ازدواج زودهنگام دختران بود.

از پیامدهای بسیار منفی پدیده کار در شهرهای بزرگ، رویارویی با مخاطرات شهری و آسیب‌های جسمانی شدید بود که گاهی اوقات هزینه درمانی این آسیب‌ها بسیار بالا بود و فقر آنها را تشدید می‌ساخت. همچنین تعامل جوانان با فضای شهری و افزایش انتظارات، باعث دلزدگی آنان از روستا و دل‌ن بستن به کار دامداری و کشاورزی شده بود.

پیامدی که در نتیجه برخورد با زندگی شهری، انجام کارهای سخت و فقر جوانان به وجود آمده بود، وضعیت نامناسب روحی و روانی آنان است.

نتیجه‌گیری

هدف از این تحقیق تبیین فقر و ارائه مدلی نظری متناسب با میدان مورد مطالعه در زمینه تعریف و علل فقر است. حاصل تجزیه و تحلیل داده‌ها ظهور و شناسایی ساختاری اجتماعی به عنوان مدل تبیین‌کننده فقر بود، به عبارت دیگر نشان داده شد که فقر، ساختاری اجتماعی دارد: نزاع‌های دسته‌جمعی یا بین طایفه‌ای، بی‌سواد یا کم‌سواد، تضعیف شبکه‌ها و ناآگاهی اجتماعی عواملی بودند که بین دو نسل مشترک بودند.

اما با نگاهی به مدل پارادایمی موجود در دو نسل و مقایسه آنها می‌توان به اختلاف نظر دو نسل پی برد. این تفاوت‌ها از تعریف فقر شروع می‌شود؛ یکی دیگر از تفاوت‌ها بیان علل فقر بود، تأکید بر عوامل نهادی و ساختاری در نسل دوم دیده شد، این در حالی بود که نارضایتی از شرایط ساختاری و نهادی و یا تأکید بر عوامل دولتی به عنوان عوامل مؤثر بر فقر در دیدگاه نسل اول بسیار کم‌رنگ بود؛ یکی دیگر از تفاوت‌های دو نسل در زمینه تبیین فقر، تأکید بر عوامل فردی مانند تن‌پروری بود. نسل اول اظهار داشتند که یکی از علل فقر، عدم

تلاش جوانان برای ادامه زندگی است، این در حالی بود که نسل جوان بیشتر از عوامل ساختاری در بروز فقر سخن می‌گفتند؛ اختلاف نظر بر سر وابستگی نیز در میان دو نسل دیده شد، با اینکه هر دو نسل بر وابستگی تأکید داشتند، ولی نوع وابستگی‌ها متفاوت بود. نسل اول از نوعی وابستگی به متنفذین محلی در گذشته سخن می‌گفتند؛ وابستگی به افراد بانفوذ و قدرتمند محلی، موضوعی که باعث فقر و تداوم آثار آن در زمان حال شده بود اما نسل جوان بر وابستگی مالی به نهادهایی همانند کمیته امداد و بهزیستی اشاره داشته و آن را عاملی در تشدید فقر منطقه قلمداد می‌کردند چیزی که مورد تأکید نسل اول نبود؛ همچنین تقدیرگرایی عنصری بود که فقط در میان نسل اول دیده شد؛ از نظر جوانان قناعت‌ورزی موجب رضایت مردم روستا و در نتیجه عدم تلاش برای حصول به زندگی بهتر شده است، این در حالی است که نسل اول معتقد بودند بالا رفتن انتظارات جوانان در روستا باعث تن‌پروری آنان شده است. نسل دوم یکی از راه‌حل‌های اساسی برای مبارزه با فقر را، توجه ویژه دولت به منطقه و رفع بیکاری در آنجا می‌دانستند، این در حالی بود که نسل اول راه‌حل اصلی را تلاش افراد بخصوص جوانان می‌دانستند و در ادامه از حمایت بیشتر دولت سخن می‌گفتند. نسل دوم با حالتی بدبینانه به زندگی خود اشاره داشتند و تغییر شرایط را بسیار سخت می‌پنداشتند اما نسل اول، نسبت به تغییر شرایط حالتی خوش‌بینانه داشتند و معتقد بودند که می‌توان به کاهش فقر در روستا امیدوار بود.

با نگاهی گذرا به پژوهش انجام‌گرفته می‌توان به پررنگ‌بودن نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در تبیین فقر پی برد. مبارزه با فقر، تلاش برای کاهش آن و همچنین رهایی از پیامدهای مخرب آن همانند اعتیاد، خودکشی، ناراحتی‌های روانی و ... مستلزم اقدام‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای است، البته سخن از تغییرات فرهنگی، آن هم در زمانی کوتاه، بسیار ساده‌انگارانه است. به عبارتی باید گفت گام برداشتن در این خصوص، نیازمند آگاهی به پذیرش تغییر است. بسیاری از تحصیل‌کردگان بومی، بهتر از هرکس دیگری می‌توانند در این زمینه چاره‌گشا باشند. یکی دیگر از نهادهای تأثیرگذار، بخصوص در جوامع روستایی که می‌تواند بسیاری از ارزش‌ها را در افراد نهادینه کند، مدرسه است. یادگیری و نهادینه کردن ارزش‌هایی همانند عدم خشونت، اعتماد و توانایی حل مسئله به جای اقدامات خشونت‌آمیز و تقویت ارزش‌هایی همانند علم، سواد، تلاش و پیشرفت در کودکان و نوجوانان می‌تواند اقداماتی مثبت تلقی شود. تلاش به‌منظور توانمندسازی افراد، ایجاد اشتغال در منطقه، برگزاری

کلاس‌های مختلف آموزشی و ارزیابی منطقی آثار اجتماعی این برنامه‌ها، می‌تواند گام مؤثری در این زمینه باشد. راه‌اندازی نشریه‌ای فرهنگی - اجتماعی در سطح منطقه می‌تواند تا حدودی تأثیرگذار باشد. در این جا باید بر گسترش بیشتر تعاملات بین طوایف و تلاش برای حل اختلافات بین آنها توسط نهادهای قانونی سخن گفت که این کار مستلزم توجه هرچه بیشتر به قانون است. تشویق فرزندان به درس و ادامه تحصیل، تلاش برای حل مشکلات آموزشی، فراهم کردن امکان تحصیل در رشته‌های مورد علاقه و یا مورد نیاز در روستا همانند رشته‌های فنی حرفه‌ای و بهبود وضعیت اقتصادی خانواده می‌تواند گرایش افراد به ادامه تحصیل را بیشتر سازد. تعاملات بین طوایف باید افزایش یابد و انسجام و اتحاد اعضای طایفه باید به‌منظور افزایش مشارکت و توسعه استفاده شود. همچنین نهادهای ارزش‌هایی همانند شایسته‌سالاری در انتخاب مسئولان نیز می‌تواند زمینه‌ساز گسترش مشارکت واقعی برای حل مشکلات شود. علاوه بر نهادهای مردمی، مسئولان نیز باید به‌منظور همکاری با مردم تلاش کرده و از تصمیم‌های آنها برای حل مشکلات استفاده کنند، این کار مستلزم تعامل با جامعه روستایی و گوش دادن به نقطه‌نظرهای آنهاست. همچنین تلاش برای کاهش فشارهای روانی، بخصوص در میان جوانان از اقدامات بسیار مهم است. تلاش برای رفع مشکلات زیربنایی موجود در روستا و سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی روستا تا حدود زیادی، اثر شرایط جغرافیایی نامناسب در منطقه را کاهش داده و مشکلات روستاییان را تخفیف می‌دهد.

به طور خلاصه باید گفت، تلاش برای مبارزه با فقر، ساده نیست و نخواهد بود. رسیدن به این هدف نیز، فقط با تزریق پول به جوامع بخصوص جوامع روستایی امکان‌پذیر نیست. تلاش گسترده همه قشرهای موجود در جامعه، زن و مرد، پیر و جوان، از هر نسلی البته با حمایت و اقدامات دولت و مسئولان لازم است تا شاید بتوان به کاهش پدیده فقر امیدوار بود.

منابع

- ابراهیمی، زهرا (۱۳۸۵). اندازه‌گیری فقر مطلق در مناطق شهری و روستایی ایران طی سال‌های ۶۸-۱۳۸۳ پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا.
- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل کارایی شوراهای اسلامی شهر. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶.

اسکندری، محمد (۱۳۸۳). فقر و عدم توسعه روستایی: نمونه موردی دهستان زیرکوه بخش باغ بهادران چهارمحال و بختیاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین و جغرافیا.

آنامرادنژاد، رحیم (۱۳۸۷). جایگاه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در شاخص‌های عمده بخش کشاورزی. فصلنامه روستا و توسعه، سال یازدهم.

باقری، فریده و کاوند، حسین (۱۳۸۷). اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران در سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۵. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال هفتم، شماره ۲۸.

پیرانی، خسرو و شهسوار، محمدرضا (۱۳۸۷). اندازه‌گیری تأثیرات تغییرات قیمت کالاها و خدمات بر فقر در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال دوازدهم، شماره ۳۶؛ ۱۵۳.

ترکمائی، جواد و مقدم، الهام (۱۳۸۴). اثرات مخارج عمرانی دولت بر فقرزدایی در مناطق روستایی ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفتم شماره ۲۵؛ ۱۷۴-۱۵۳.

جلالی موسوی، آزاده (۱۳۸۶). بررسی اثر برنامه‌های تأمین مالی خرد در کاهش فقر خانوار: مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی در شهرستان سلماس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

چمبرز، رابرت (۱۳۷۷). مصالحان توسعه، تحقیقات اجتماعی و توسعه روستایی. ترجمه: مصطفی ازکیا. انتشارات روزبهان.

حسینی نژاد، سید مرتضی (۱۳۸۱). بررسی ماهیت فقر روستایی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

خداداد کاشی، فرهاد و باقری، فریده (۱۳۸۴). توزیع فقر بین خانوارهای ایرانی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفتم شماره ۲۲ بهار، ۴۲-۳۱.

دانا، فریبرز (۱۳۸۴). اندازه‌گیری شاخص و پویش فقر در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم شماره ۱۷.

رحمتی، داریوش و زیبایی، منصور (۱۳۸۷). تأثیر کاهش تعرفه‌های وارداتی بر فقر ایران. مجله اقتصاد کشاورزی، ۳۵-۵۰.

رهنما، مجید (۱۳۸۵). هنگامی که بینوایی فقر را از صحنه بیرون می‌راند. ترجمه: حمید جاودانی. مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹). سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی مناطق کشور. مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶.

سازمان بهزیستی شهرستان ملکشاهی (۱۳۸۹). سازمان بهزیستی.

شاطری میری، علیرضا (۱۳۸۶). برآورد فقر و عوامل مؤثر بر آن در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اقتصادی، دانشگاه مازندران.

صامتی، مجید و کرمی، علیرضا (۱۳۸۳). بررسی تأثیر هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی بر کاهش فقر روستایی در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷؛ ۲۳۴-۲۱۳.

- صحراالنورد، احمد (۱۳۸۵). بررسی علل اجتماعی-اقتصادی فقر در روستای آلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، گرایش توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- طرازکار، محمد حسن و زیبایی، منصور (۱۳۸۳). بررسی معیارهای رفاه اجتماعی و توزیع درآمد و فقر در جوامع روستایی و شهری، مطالعه موردی استان‌های فارس و اصفهان و سمنان. *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
- علی‌اکبری بابوکانی، حسینعلی (۱۳۷۳). بررسی علل اجتماعی-اقتصادی فقر در مناطق روستای پادنا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، گرایش توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کمیته امداد امام خمینی (ره) استان ایلام (۱۳۸۹). کمیته امداد امام خمینی (ره). مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۹). سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. مشهد.
- محمدی، شعبان (۱۳۸۳). بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر فقر در روستای آسردان و چشمه دره از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی گرایش توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- محمودی، وحید (۱۳۸۱). اندازه‌گیری فقر در ایران. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۴.
- محمودی، وحید (۱۳۸۲). ارائه یک متدولوژی جدید، برای تجزیه و تغییرات فقر به دو اثر «رشد» و «توزیع مجدد». *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۱۸۶-۱۶۵.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن. مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶). سالنامه آماری. مرکز آمار ایران.
- میرزا خانی، مسعود (۱۳۷۸). بررسی روند فقر اقتصادی در جامعه روستایی طی برنامه اول توسعه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد.
- نارایان، دیپا و دیگران (۱۳۹۰). *صدای فقرا، فریاد برای تغییر*. ترجمه: مصطفی ازکیا و جمال رحمتی‌پور، انتشارات کیهان.
- ناصری پور، جعفر (۱۳۸۳). *امامزاده محمد عابد در گنبد ملکشاهی*. انتشارات مؤسسه فرهنگی فخرالدین.
- نجفی، بهاء‌الدین و یعقوبی، وحید (۱۳۸۴). تأمین مالی خرد، راهکاری نوین برای کاهش فقر در جوامع روستایی. *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال سیزدهم، شماره ۴۹.

- Anirude, Krishna (2006). Pathways Out of and Into Poverty in 36 Village of Andhra Pradesh, India. *World Development*. Vol. 34, No. 2, pp. 271-288, Brahman john, 1996:15, popular development, blackwell publisher Inc.
- Fan, SH and Kang, C (2008). Regional road development rural and urban poverty: Evidence from China. *Transport Policy*, 15, 305-3.
- Fuente, D L Alejandr (2010). Remittances and Vulnerability to Poverty in Rural Mexico' *World Development* Vol. 38, No. 6, pp. 828-839.

- Ghosh, Madhusudan (2009). Dynamics of Agricultural Development and Rural Poverty in Indian States. *The Journal of Applied Economic Research*; 3; 265.
- Halik, M and Webley, P (2009). Understanding of poverty and the poor in rural Malaysia. *Journal of Economic Psychology*, 2-9.
- Hanjra, M and Ferede, T and Gutta, D (2009). Pathways to breaking the poverty trap in Ethiopia: Investments in agricultural water, education, and markets. *Agricultural Water and Markets. Agricultural Water Management*, 96, 1596-1604.
- He, SH and Liu, Y and Wu, F (2008). *Poverty incidence and concentration in different social groups in urban China, a case study of Nanjing*; doi. *Cities* 25 (2008) 121-132.
- Kadigi, R and Mdoe, N and Ashimogo, G (2007). Understanding poverty through the eyes of the poor: The case of Usangu Plains in Tanzania. *Physics and Chemistry of the Earth* 32 1330-1338.